

فصول منتزعه فارابی

ترجمه حسن ملک‌شاهی

سروش

تهران ۱۳۸۲

فهرست

مقدمه	۱
فصل نخست: در نمایاندن همانندی نفس به کالبد آدمی در تندرستی و ناتندرستی	۵
فصل دوم: در نمایاندن ویژگیهای نفس و برتریها و کاستیهای آن	۶
فصل سوم: در نمایاندن همانندی شهردار با پزشک در درمان جانها و کالبدها و برتری شهردار بر پزشک	۶
فصل چهارم: در نمایاندن همانندی شهردار با پزشک که درمانگر کالبدهاست	۷
فصل پنجم: در نمایاندن گونه‌های همانندی سیاستمدار با پزشک در نیاز به شناخته‌های کالبد و روان	۹
فصل ششم: در نمایاندن گونه‌های جسم و بیان پاره‌های آن	۹
فصل هفتم: در نمایاندن پاره‌ها و نیروهای بزرگ جان	۱۱
فصل هشتم: در نمایاندن گونه‌های برتریها و فرومایگی‌های آدمی	۱۴
فصل نهم: در نمایاندن چگونگی پدیدآمدن برتریها و فرومایگی‌های جان آدمی	۱۴
فصل دهم: در نمایاندن این حقیقت که شایستگی‌های فطری، نه فضیلت است و نه ردیلت	۱۵
فصل یازدهم: در نمایاندن این حقیقت که شایستگی آدمی به مقتضای سرشت برای همه	
برتریها یا فرومایگی‌ها ناممکن است	۱۶
فصل دوازدهم: در نمایاندن دو گونه آدمی: (۱) خداگونه (۲) ددگونه	۱۷
فصل سیزدهم: در نمایاندن گوناگونی شایستگی‌های سرشتی به سوی برتریها یا فرومایگی‌ها	۱۸
فصل چهاردهم: در نمایاندن جدایی میان خویشتن دار و اهل فضیلت	۱۹
فصل پانزدهم: در نمایاندن برتری سامان‌بخش شهر، بر خویشتن دار	۲۰
فصل شانزدهم: در نمایاندن چگونگی نابودی پلیدیها از شهرها	۲۱
فصل هفدهم: در نمایاندن این حقیقت که آدمی تواناست کنشهایی پدید آورد که سرشتی نیست	۲۱
فصل هجدهم: در نمایاندن کنشهای میانه دو کرائه افراط و تفریط	۲۲
فصل نوزدهم: در نمایاندن دو معنای «اعتدال» و «میانه» که یکی اضافی و دیگری خودبه‌خودی است	۲۴
فصل بیستم: در نمایاندن این حقیقت که اعتدال و حالت میانه در کنشها و افعال از سوی	۲۵
کالبدها و گروه‌ها در زمانهای گوناگون همانند حالت میانه داروها و غذاهای گوناگون است	۲۵
فصل بیست و یکم: همان گونه که پزشک حالت میانه غذاها و داروها را نمایان می‌سازد، پادشاه و	
سیاستمدار نیز حالت میانه کنشها و خویها را نمایان خواهد ساخت	۲۶
فصل بیست و دوم: در نمایاندن معنای خانه و شهر، از دیدگاه دانایان پیشین	۲۶

۲۶	فصل بیست و سوم: در نمایاندن اثرگذاری خانه‌ها در کنشها و خویهای خداوندان آن
۲۷	فصل بیست و چهارم: در نمایاندن معنای خانه و سرای و انبازهای آن
۲۸	فصل بیست و پنجم: در نمایاندن همانندی شهر و خانه به کالبد آدمی و پاره‌های آن
	فصل بیست و ششم: در نمایاندن همانندی شهردار در سر و سامان دادن نظام شهر به پزشک که
۲۹	نظام کالبد و پاره‌های آن را عهده‌دار است
	فصل بیست و هفتم: در نمایاندن توانایی آدمی بر دست یازیدن به کنشها و خویهای میانه، همانند
۳۱	دریافت او بر خور دنیهای میانه
۳۲	فصل بیست و هشتم: در نمایاندن معنای گونه‌های مدینه
۳۴	فصل بیست و نهم: در نمایاندن بهره‌برداری از رفتار و کنشهای میانه اضافی
۳۴	فصل سی‌ام: در نمایاندن معنای حقیقی پادشاه و هدف او در سر و سامان دادن مدینه
۳۵	فصل سی و یکم: در نمایاندن غایات و اهداف شهرها
۳۷	فصل سی و دوم: در نمایاندن معنای پادشاه و نادرستی آرای که بیان شده
۳۸	فصل سی و سوم: در نمایاندن دو کرانه عقل نظری و عملی
۳۸	فصل سی و چهارم: در نمایاندن عقل نظری و مراتب آن
۳۹	فصل سی و پنجم: در نمایاندن معنای علم و گونه‌های آن
۴۰	فصل سی و ششم: در نمایاندن حقیقت معنای علم که تنها به هستیهای دگرگون ناشدنی گفته می‌شود
۴۱	فصل سی و هفتم: در نمایاندن معنای حکمت و بیان مراتب هستی و ویژگیهای پدیدآورنده نخستین
۴۳	فصل سی و هشتم: در نمایاندن حکمت عملی و مراتب آن
۴۴	فصل سی و نهم: در نمایاندن معنای تعقل و غایت و آنچه که به غایت باز می‌گردد
۴۴	فصل چهلیم: در نمایاندن شادی‌بخشها و رنج‌آورهای کالبد و جان آدمی
	فصل چهل و یکم: در نمایاندن این واقعیت که بیماران روانی نیز همانند بیماران تن، چیزهای
۴۵	ناهماهنگ را هماهنگ و هماهنگ را ناهماهنگ می‌پندارند
۴۶	فصل چهل و دوم: در نمایاندن گونه‌های خردمندی و تعقل
۴۷	فصل چهل و سوم: در نمایاندن گمان راست و درست
۴۷	فصل چهل و چهارم: در نمایاندن معنای ذهن
۴۸	فصل چهل و پنجم: در نمایاندن معنای نیکویی اندیشه
۴۸	فصل چهل و ششم: در نمایاندن بنیان اندیشه‌های اندیشمندان در دست یازیدن به احکام
۴۹	فصل چهل و هفتم: در نمایاندن معنای غمر و نادان ناآزموده
۴۹	فصل چهل و هشتم: در نمایاندن معنای جنون و دیوانگی
۴۹	فصل چهل و نهم: در نمایاندن معنای حق و نادانی
۵۰	فصل پنجاهم: در نمایاندن معنای تیزهوشی
۵۰	فصل پنجاه و یکم: در نمایاندن معنای تعقل و زیرکی
۵۰	فصل پنجاه و دوم: در نمایاندن معنای حکمت، که اخص از معنای تعقل است

فصل پنجاه و سوم: در نمایاندن معنای حکمت حقیقی که پدیدآورنده نیک‌بختی آدمی است.....	۵۱
فصل پنجاه و چهارم: در نمایاندن معنای خطابه.....	۵۲
فصل پنجاه و پنجم: در نمایاندن این معنا که خیال انداختن نیکو با نیکو قانع ساختن به یک معنا نیست ..	۵۲
فصل پنجاه و ششم: در نمایاندن خیال‌انگیزی اشعار در شنوندگان و گونه‌های شش‌گانه آن.....	۵۴
فصل پنجاه و هفتم: در نمایاندن ارکان آرمانشهر	۵۵
فصل پنجاه و هشتم: در نمایاندن پیشوایان و فرمانروایان آرمانشهر و دریاستهای آنان	۵۶
فصل پنجاه و نهم: در نمایاندن گونه‌های افراد جامعه شهر	۵۷
فصل شصتم: در نمایاندن جایگاه‌ها و مراتب افراد جامعه آرمانشهر	۵۸
فصل شصت و یکم: در نمایاندن چگونگی وابستگی افراد جامعه آرمانشهر به یکدیگر	۶۰
فصل شصت و دوم: در نمایاندن معنای داد و ستد در جامعه آرمانشهر	۶۲
فصل شصت و سوم: در نمایاندن آراء بخشش از ستمی که در آرمانشهر پدید می‌آید.....	۶۴
فصل شصت و چهارم: در نمایاندن معنای عدالت و دادگری که فراگیرتر از معنای دادگری یاد شده است ..	۶۴
فصل شصت و پنجم: در نمایاندن این حقیقت که هر یک از افراد آرمانشهر باید در پیشه‌ای چیره‌دست باشند.....	۶۵
فصل شصت و ششم: در نمایاندن گروه‌هایی که ساز و برگ و هزینه زندگی آنان به عهده سرپرست آرمانشهر است	۶۶
فصل شصت و هفتم: در نمایاندن گونه‌های جنگ و ستیز در مدینه و بررسی اسباب آن	۶۸
فصل شصت و هشتم: در نمایاندن گونه‌های معنا و مفهوم و بیان دو گونه هستی	۶۹
فصل شصت و نهم: در نمایاندن عوالم سه‌گانه: هستیهای برکنار از ماده، اجرام آسمانی و هستیهای مادی.....	۷۰
فصل هفتادم: در نمایاندن گونه‌های مفهوم و معنای: واجب، ممتنع، ممکن زمانی، ممکن استقبالی یا وقوعی یا استعدادی	۷۰
فصل هفتاد و یکم: در نمایاندن گونه‌های هستی: واجب، ممکن زمانی، ممکن استعدادی و استقبالی و وقوعی.....	۷۱
فصل هفتاد و دوم: در نمایاندن گونه‌های کاستی هستیهای ممکن	۷۲
فصل هفتاد و سوم: در نمایاندن این حقیقت که هر هستی که ضد دارد، در وجود او کاستی است.....	۷۲
فصل هفتاد و چهارم: در نمایاندن معنای پلیدی و نبودن آن در مراتب هستی و نظام آفرینش	۷۴
فصل هفتاد و پنجم: در نمایاندن پدیده‌های نفس که اگر آفریدگار نیک‌بختی شود، نیکی و خیر، و اگر پدیدآورنده تیره‌بختی شود، پلیدی است	۷۶
فصل هفتاد و ششم: در نمایاندن حقیقت معنای سعادت که برتری و فضیلت است.....	۷۷
فصل هفتاد و هفتم: در نمایاندن سبب ناشکیبایی انسان بافضیلت از مردن	۷۹
فصل هفتاد و هشتم: در نمایاندن گونه‌های مردن در مدینه‌ها.....	۸۰

فصل هفتاد و نهم: در نمایاندن جایگاه شایسته‌ای که سزاوار است انسان بافضیلت، هستی خود را در معرض خطر قرار دهد	۸۱
فصل هشتادم: در نمایاندن چگونگی شایسته بودن رفتار و کنش مردم آرمانشهر به هنگام مردن یا کشته شدن شهردار	۸۲
فصل هشتاد و یکم: در نمایاندن اثرگذاری تن و نیروهای آن در نفس تا به کمال رسد، و از کالبد و نیروهای آن بی‌نیاز شود	۸۳
فصل هشتاد و دوم: در نمایاندن کاستی و نارسایی هستیهای مرکب	۸۵
فصل هشتاد و سوم: در نمایاندن معنای فاعل حقیقی و پدیدآورنده رسا (علت تامه)	۸۵
فصل هشتاد و چهارم: در نمایاندن سبب دریاسته بودن هستی پدید آمده از هستی علت تامه و پدیدآورنده رسا	۸۶
فصل هشتاد و پنجم: در نمایاندن معنای خردمند و خردمندی	۸۸
فصل هشتاد و ششم: در نمایاندن اندیشه‌هایی درباره علم واجب و درستی و نادرستی آنها	۹۰
فصل هشتاد و هفتم: در نمایاندن اندیشه‌ها درباره چگونگی عنایت خدای بزرگ به آفریدگان	۹۱
فصل هشتاد و هشتم: در نمایاندن معنای سیاست و کشورداری، که گونه‌های آن تنها در نام انبازند نه در معنا	۹۳
فصل هشتاد و نهم: در نمایاندن ماهیت مدینه فاضله یا آرمانشهر و چگونگی دست یازیدن افراد جامعه به نیک‌بختی	۹۳
فصل نودم: در نمایاندن کشورداری مدینه جاهله و درهم آمیختن آن از کشورداریهای گوناگون	۹۴
فصل نود و یکم: در نمایاندن سبب تدوین قانون کشورداری مدینه جاهله و فراهم آمدن آن از کشورداریهای گوناگون	۹۴
فصل نود و دوم: در نمایاندن گوناگونی کشورداری مدینه جاهله، که هیچ‌گونه هماهنگی میان آنها نیست	۹۵
فصل نود و سوم: در نمایاندن گوناگونی نیروی آزمایشی از دیدگاههای گوناگون	۹۷
فصل نود و چهارم: در نمایاندن سودهای عقل نظری در فلسفه و شرح لزوم آن در عقل عملی از چند سو	۱۰۱
فصل نود و پنجم: در نمایاندن معنای برتری اندیشه و فضیلت فکری	۱۰۴
فصل نود و ششم: در نمایاندن همانندی جانها به کالبدها، که پذیرای همه گونه‌های	۱۰۵
فصل نود و هفتم: در نمایاندن فطری نبودن همه فضیلت‌های آدمی	۱۰۶
فصل نود و هشتم: در نمایاندن سنجش میان دانای بی‌کنش و کننده بی‌دانش	۱۰۷
فصل نود و نهم: در نمایاندن دو گونه اجتماع و بررسی هدفهای آن	۱۰۹
فصل صدم: در نمایاندن یکی بودن ناآگاه و آنکه تظاهر به ناآگاهی می‌کند	۱۱۰
منابع و مأخذ	۱۱۱
لغتنامه	۱۱۵

مقدمه

کتاب «فصول منتزعه» بنا به نوشته‌های محققان و پژوهشگران تاریخ - همچون؛ صاعد اندلسی (متوفی به سال ۴۶۲ هـ / ۱۰۷۰ م) در طبقات الامم و ابن ابی‌اصیبه (متوفی به سال ۶۶۸ هـ / ۱۲۷۰ م) در کتاب عیون الابداء ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۱، و صفدی (متوفی به سال ۷۶۴ هـ / ۱۳۶۳ م) در کتاب الوافی بالوفیات ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۰، و ابوالحسن علی بن یوسف قفطی (متوفی به سال ۶۴۶ هـ / ۱۲۳۶ م) در کتاب اخبار العلماء باخبار الحکماء - بی‌تردید اثر فیلسوف نامدار و متفکر بزرگ و پژوهشگر کم‌نظیر، معلّم ثانی ابونصر فارابی است. گرچه نام همین اثر در تراجم یاد شده، با عنوانهای گوناگون، همچون: فصول فلسفیه منتزعه من کتب الفلاسفة؛ کتاب (مختصر) الفحص المدنی؛ کتاب فی الفصول المنتزعة للاجتماعات؛ فصول مما جمعه من کلام القدماء؛ کتاب فی الاجتماعات المدنیة؛ و کتاب جوامع السیاسة مختصر آمده، با این همه قفطی نام آن را در اخبار العلماء باخبار الحکماء، الفصول المنتزعه یاد کرده است، و این اثر دربردارنده صد فصل است و بیشتر مسائل آن دربارهٔ بخشهای حکمت عملی، سیاست مدن، دانش اخلاق و تدبیر منزل است و برخی از فصول آن دربارهٔ حکمت نظری چون شناخت مبدأ و ویژگیهای آن، بحث و گفت‌وگو دارد. چنانکه پیداست، عقل از دیدگاه فلاسفه دارای دو جنبهٔ نظری و عملی است. عقل نظری مبدأ دریافت کلی است، و این دریافت خود دو گونه است:

۱- دریافتی که به عمل بستگی دارد، مانند علم به اینکه عدل نیکوست و بیداد زشت و ناپسند است؛ این نیرو مبنای حکمت عملی است.

۲- دریافتی که به عمل بستگی ندارد، چون شناخت هستیهای غیرمادی مانند کندوکاو دربارهٔ پدیدآورندهٔ نخستین و ویژگیهای آن، و شناخت عقول و نفوس برکنار از ماده، و دریافت هستیهای

مادی مانند شناخت چگونگی‌های اجسام و مقادیر و همانند آنها. از این رو فلاسفه حکمت را به اعتبار گونه‌های هستی به دو بخش کرده‌اند:

هستیها از آن جهت که به خواست و اختیار بشر پدید آیند، و یا آنکه در پدید آمدن آنها آدمی اثرگذار نباشد، دو گونه اند: یکی آنکه هستی آنها به خواست و اراده آدمی است و کندوکاو درباره چگونگی‌های این‌گونه از هستیها، حکمت عملی است و آن بر سه گونه است: ۱- علم اخلاق ۲- سیاست کشورداری ۳- تدبیر منزل و سروسامان دادن به نظام خانه. چگونگی تقسیم حکمت عملی را به سه بخش یاد شده، می‌توان این‌گونه نمایان ساخت: هرگاه آدمی در پدید آوردن عمل و کنشی که برای دست یازیدن به نتیجه‌ای است، به همراهی و مشارکت دیگران نیازمند نباشد، بررسی و کندوکاو درباره آن را که شایسته چه حکمی است «علم اخلاق» گویند، و هرگاه در پدید آمدن آن کنش، به همراهی و مشارکت دیگران نیاز باشد، و گروهی باید در پدید آوردن آن، با یکدیگر انباز شوند، و هرگاه آن کنش به خواست گروهی اندک و خانواده، و همکاری جملگی افراد آن وابسته باشد، این‌گونه دانش را «تدبیر منزل» یا «حکمت منزلی» خوانند، و اگر پدید آمدن آن عمل و کنش به مشارکت جملگی افراد کشوری وابسته باشد، بدین معنی که همگان می‌بایست آن فرمانها را گردن نهند تا نظام کشور سامان پذیرد، نام این‌گونه دانش «سیاست مدن» و «حکمت مدنی» است.

حکمت نظری هم - بنا بر اینکه دانش منطق را دربر گیرد - بر چهار بخش است: ۱- منطق ۲- طبیعی ۳- ریاضی ۴- الهی. سبب پیدایش این بخشها آن است که دانستن احوال موجودی که در اختیار ما نیست، یا برای دست‌یازیدن به دانش دیگری است و یا خود آن احوال، خود به خود مورد خواست است. قسم اول، دانش منطق است که فراگرفتن قوانین آن، تنها جنبه مقدماتی دارد و برای فراگرفتن علوم دیگر به کار می‌رود. قسم دوم که دانستن احوال موجودات برای خود آن احوال باشد، نیز بر سه قسم است: هستیهایی که ما می‌خواهیم چگونگی‌های آنها را دریابیم، اگر در ذهن و خارج به ماده محتاج باشند، کندوکاو درباره احوال این‌گونه از هستیها را حکمت طبیعی نامند، و اگر در ذهن و خارج به ماده محتاج نباشند، نام آن دانش، حکمت الهی است، و اگر تنها در خارج به ماده محتاج باشند، حکمت ریاضی است. همان‌گونه که روشن شد، بیشتر گفت‌وگو و کندوکاو ابونصر فارابی در این اثر، درباره مسائل حکمت عملی است، چنانکه در آغاز نسخه خطی فصول منتزعه [اهدایی سیدمحمد مشکوة به دانشگاه تهران] در معرفی همین اثر این‌گونه آمده

است: «هَذِهِ جُمْلٌ وَ فصول مُتَخَبِّةٌ مِنْ عِلْمِ الْأَخْلَاقِ، تَشْتَمِلُ عَلَى إِكْتِسَابِ فَضَائِلِ النَّفْسِ الْإِنْسَانِيَةِ، وَ الْإِجْتِنَابِ عَنْ رَذَائِلِهَا وَ فِي ثَقُلِ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ عَنْ عَادَاتِهِ السَّيِّئَةِ إِلَى الْعَادَاتِ الْحَسَنَةِ، وَ فِي عَقْدِ الْمَدِينَةِ الْفَاضِلَةِ، وَ عَقْدِ الْبَيْتِ وَ سِيَاسَةِ أَهْلِهَا، وَ كُلِّهَا مَجْمُوعَةٌ فِي هَذِهِ الرَّسَالَةِ.» یعنی: «همین رساله، فشرده‌ها و فصلهای برگزیده‌ای از دستورهای دانش اخلاق است که در بردارنده برتریهای جان آدمی و دوری‌جستن از پلیدیهای آن است، و آدمی با به کار بستن آن دستورها از روشهای ناپسند به سوی رفتار و کردارهای نیکو و شایسته دگرگون خواهد گشت، و نیز با توجه به دستورهای آن، در برپا داشتن آرمانشهر، و سروسامان دادن به نظام خانواده بی‌شک تکاپو خواهد نمود، و جملگی دستورهای اخلاقی، و قوانین کشورداری و نظام خانواده در این اثر گردآمده است.»

روش تحقیق نگارنده در برگزیدن عبارت متن کتاب فصول منتزعه، چنین بود که باکندوکاو در نسخه چاپ بیروت به اهتمام دکتر فوزی متری‌نجار سال ۱۹۷۱ م، و مقایسه آن با دو نسخه خطی، یکی نسخه اهدایی سیدمحمد مشکوة به دانشگاه تهران به شماره «تهران ۲۵۰ مشکوة»، به خط عثمان‌بن محمدبن عثمان شهرآبادی، و دیگر، نسخه خطی دانشکده الهیات دانشگاه تهران به شماره «۶۹۵ د»، آنچه که به نظر درست می‌آمد، در متن آورده شد، و در برگردان آن به زبان فارسی با توجه به مطالب هر فصل، عنوان ویژه‌ای که نمایانگر فشرده معنای همان فصل است برای سهولت دسترسی خوانندگان به مضامین آن برگزیده شد، و در تفسیر اصطلاحات و برگردان آن تلاش شد تا به عبارت متن پایبند باشد، و کوشش کند تا از بحثهای زاید بر مهم مطالب کتاب دوری جوید، و تا آنجا که ممکن است به اصل وفادار بماند. در ضمن، فهرست مطالب و فهرست اصطلاحات و فهرست منابع مورد استناد فراهم آمد، و در ذکر مآخذ و مستندات نیز شیوه‌های کنونی تحقیق به کار بسته شد. امید است این تکاپوی ناچیز مورد پذیرش پژوهندگان علوم عقلی قرار گیرد. در پایان از همه تکاپوگران انتشارات سروش و یکایک آنان که نگارنده را در همه‌جای این اثر، و دیگر آثار یاری دادند سپاس فراوان دارد، توفیق روزافزون همگان را در خدمت به فرهنگ ایران‌زمین از خداوند بزرگ آرزومند است.

حسن ملکشاهی

فصول منتزعه؛ تشتمل على أصول كثيرة من أقاويل القدماء فيما ينبغي أن تُدبر به المُدُن وَ تُعَمَّر به وَ تصلح به سيرة أهلها وَ يُسدّدوا به نَحْو السَّعادة.

گفت وگوهای این رساله، فصلهای برگزیده‌ای است از آرای پیشینیان که نمایانگر بسیاری از اصول کشورداری، دستورهای تدبیر منزل، مبانی دانش اخلاق و سرانجام آنچه سزاوار است تا کارهای شهرها با به کار بستن آن سروسامان یابد، و آبادانی آن به چرخش درآمد، و روشها و خویهای مردمان آن نیکوگردانده شود، تا شهروندان به نیکبختی رو آورند، و راه رسیدن به آن برای همگان هموار و استوار گردد.

[۱] **فصل** للنفس صحّة و مرض كما للبدن صحّة و مرض. فصحة النفس أن تكون هيئاتها و هيئات اجزائها هيئاتٍ تفعل بها أبدأً الخيرات و الحسنات و الأفعال الجميلة. و مرضها أن تكون هيئاتها و هيئات اجزائها هيئاتٍ تفعل بها أبدأً الشرور و السيئات و الأفعال القبيحة. و صحّة البدن أن تكون هيئاته و هيئات اجزائه هيئاتٍ تفعل بها النَّفس أفعالها على أتمّ ما يكون وَ أَكْمَلِهِ، كانت تلك الأفعال التي تكون بالبدن أو بأجزائه خيراتٍ أو شروراً. و مرضه أن تكون هيئاته و هيئات اجزائه هيئاتٍ لاتفعل بها النفس أفعالها التي تكون بالبدن أو بأجزائه، أو تفعلها أنقص مما ينبغي أولاً على ما من شأنها أن تفعلها.

فصل نخست: در نمایاندن همانندی نفس به کالبد آدمی در تندرستی و ناتندرستی

جان و روان همانند تن و کالبد، درستی و نادرستی دارد. بنابراین، درستی جان به آن است که چگونگی‌های جان و پاره‌های آن دارای آن‌گونه حالات و ویژگیهایی باشد که همواره نیکبها و خوبیها و کردار زیبا از او پدید آید، و نادرستی جان و پاره‌های آن به آن است که نفس و پاره‌های آن دارای آن‌گونه ویژگیهایی باشد که همواره بدیها و یلیدیها و کردار ناشایست از او پدید آید. و

درستی تن به آن است که چگونگی‌های تن و پاره‌های آن دارای آن گونه ویژگی‌هایی باشد، که جان با آن حالات، کنشهای خود را رساتر و کاملتر از آنچه هست پدیدار سازد. خواه رفتارهایی را که نفس به میانجی تن و یا پاره‌های آن پدید می‌آورد، نیک‌ها باشند و خواه پلیدیها. و نادرستی کالبد به آن است که چگونگی‌های تن و پاره‌های آن، به گونه‌ای باشد که روان در کنشهایی که به میانجی تن و یا پاره‌های آن پدید می‌آورد، ناتوان و درمانده باشد، یا در پدید آوردن آن کنشها، نارساتر از آن چگونگی و حالتی است که در آغاز شایستگی آن را داشته است.

[۲] فصل الهیات النفسانیة التي بها يفعل الانسان الخيرات و الأفعال الجميلة هي الفضائل، والتي بها يفعل الشرور و الأفعال القبيحة هي الرذائل و النقائص و الخسائس.

فصل دوم: در نمایاندن ویژگیهای نفس و برتریها و کاستیهای آن

آن ویژگیهای روانی و حالات نفسانی که آدمی به میانجی آنها نیک‌ها و کردار زیبا پدید می‌آورد، همان فضیلت‌هاست، و آن ویژگیهای روانی و حالات نفسانی که آدمی به میانجی آنها پلیدیها و کردار زشت و ناپسند پدید می‌آورد، همان پستیها و کاستیها و فرومایگی‌هاست.

[۳] فصل كما أنَّ صحَّةَ البدن هي اعتدال مزاجه، ومرضه الانحراف عن الاعتدال، كذلك صحَّة المدينة واستقامتها هي اعتدال أخلاق أهلها ومرضها التفاوت الذي يوجد في أخلاقهم. و متى انحرف البدن عن الاعتدال من مزاجه فالذي يردّه إلى الاعتدال و يحفظه عليه هو الطبيب. كذلك إذا انحرفت المدينة في أخلاق أهلها عن الاعتدال، فالذي يردّها إلى الاستقامة و يحفظها عليها هو المدنيّ. فالمدنيّ والطبيب يشتركان في فعليهما و يختلفان في موضوعيّ صناعتيهما. فإنّ موضوع ذلك هو الأنفس، و موضوع هذا هو الأبدان. و كما أنَّ النفس أشرف من البدن، كذلك المدنيّ أشرف من الطبيب.

فصل سوم: در نمایاندن همانندی شهردار با پزشک در درمان جانها و کالبدها و برتری شهردار بر پزشک

همان گونه که در تندرستی، میانه‌حال بودن حالت طبیعی آن، و بیماری و ناتندرستی، دور شدن از میانه‌روی است، همچنان، سلامت شهر و پابرجایی آن، همان میانه‌حال بودن خویهای مردم آن شهر، و بیماری آن، همان پدید آمدن دگرگونی در خویها و ناهنجاری در روشهای مردم